

نظریات نابرابری

در مورد نابرابری و علل آن در جوامع، نظریه‌های زیادی وجود دارند که به طور کلی می‌توان آن‌ها را در دو دسته عمده مورد بحث قرار داد:

الف) نظریه کارکردگرایی

(اجتناب ناپذیری نابرابری‌های اجتماعی) براساس این نظریه، نابرابری غالباً یک مشخصه عام هر جامعه و ویژگی ضروری سازمان اجتماعی است. برخی از علمای

کارکرد و ابقای نظم اجتماعی دارند، تعیین می‌شود. به عبارت دیگر، اهمیت کارکردی آن‌ها و میزان کمیابی افراد مناسب قابل دسترس برای پر کردن این موقعیت‌ها، نقش اساسی را در این فرایند بازی می‌کنند و موقعیت‌ها، هم با پرستیژ و هم با پاداش‌های مادی آجر داده می‌شوند. به عبارتی دیگر، پرستیژ خود اهمیت موقعیت و پاداش را منعکس می‌سازد.^۲ براساس دیدگاه کارکردگرایی، غیرممکن است که انسان‌ها را بدون توزیع نابرابر رتبه و

مقدمه

نابرابری اجتماعی بدیده‌ای جهانی است که بر تمام مناسبات اجتماعی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. جهانی بودن نابرابری اجتماعی ممکن است این تصور را مطرح کند که در ساختارهای اجتماعی جوامع، ویژگی‌های عامی وجود دارند که سبب این نابرابری می‌شوند. با این حال، تنوع شکل و کارکرد نابرابری‌ها آن قدر زیاد است که القای می‌کند، این ویژگی‌ها یکسان و یک شکل نیستند. بنابراین می‌توان پیوستاری از جوامع مختلف را ترسیم کرد که در یک حد نهایی آن برابری کامل و در حد دیگر، نابرابری کامل وجود دارد. چنین موقعیتی سبب شده است، اندیشمندان و محققان علوم اجتماعی به‌واکاوی به منظور شناخت، سیاست‌گذاری، و برنامه‌ریزی برای رفع آن بپردازند.

در بین دغدغه‌های فکری و پژوهشی علمای اجتماعی، همواره دو محور مورد تأکید بوده است: نخست این که، ریشه‌های نابرابری‌های اجتماعی چیست؟ دوم، چگونه می‌توان آن‌ها را اندازه گرفت؟ در این مقاله، به‌طور اجمالی سعی می‌شود، پاسخی در چارچوب ادبیات رایج داده شود. ابتدا نظریات مربوط به نابرابری‌های اجتماعی در دو دسته‌بندی کلی، یعنی کارکردگرایی و قدرت‌مروزی می‌شود. سپس روش‌ها و مقیاس‌های مرسوم برای اندازه‌گیری نابرابری‌های اجتماعی ارائه می‌شوند.

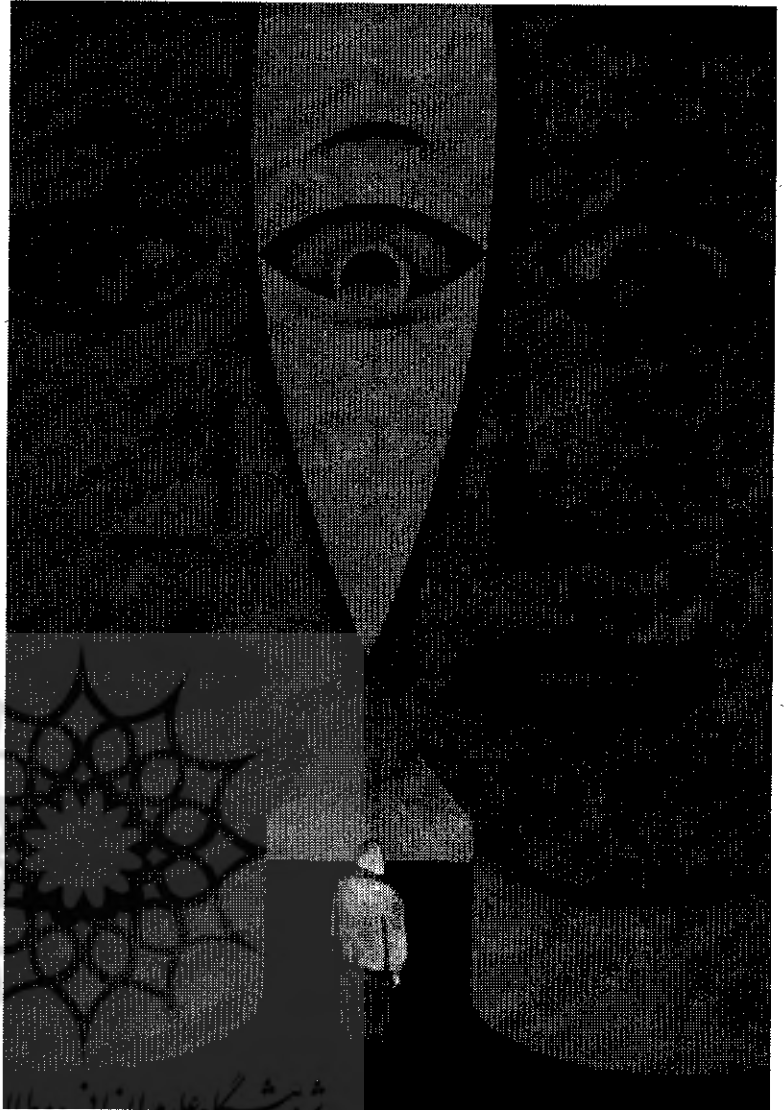
نابرابری‌های اجتماعی

دکتر علی شکوری

عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

پاداش، به امور پرمشقت و با مسؤلیت‌های متفاوت و نابرابر ترغیب کرد.^۲ با این حال، با توجه به واقعیات جوامع ملاحظه می‌کنیم، با وجود عام بودن نابرابری، در جوامع بسیاری، افراد وظایف و مسؤلیت‌های سنگینی را از روی آگاهی و تعهد انجام می‌دهند؛ بدون آن‌که به توزیع نابرابر پاداش بیندیشند. همچنین، عاقبت طلبی انسان‌ها در توزیع نابرابر پاداش‌ها مؤثر است. کیفیت کار انسانی، نه تنها از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر، بلکه درون یک جامعه نیز متفاوت است. رفتار

اجتماعی مانند دیویس و مور^۱ (۱۹۴۵) کوشیدند پاسخی برای این سؤال بیابند که چرا بعضی از موقعیت‌ها پرستیژ بالاتر و پاداش‌های متفاوتی نسبت به موقعیت‌های دیگر دارند؟ به زعم آن‌ها، این نظام پاداش‌دهی متفاوت، نظامی است که بهترین و تواناترین افراد آن، موقعیت‌های برتر را اشغال می‌کنند و محرکی است برای این که افراد اشغال‌کننده پایگاه‌ها، به لحاظ اهمیت این پایگاه‌ها، وظایف خود را به‌طور مؤثری انجام دهند. سلسله مراتب موقعیت‌ها با نقشی که در



ب) نظریات قدرت و امتیاز

معروف ترین تئوری قدرت، تئوری مارکس است. دیدگاه مارکس در مورد نابرابری را در چارچوب دیدگاه کلی تروی، یعنی مبارزات طبقاتی و تغییرات اجتماعی و تاریخی می توان یافت. به نظر وی، تاریخ تمام جوامعی که تاکنون وجود داشته اند، تاریخ مبارزه طبقاتی است. دوره های تاریخی به وسیله نظام سازماندهی اقتصادی یا شیوه تولید حاکم از همدیگر متمایز می شوند و تمایز اساسی بین گروه ها و طبقات، با نقش متفاوت آن ها در نظام تولیدی ارتباط پیدا می کند.

شکافی اساسی بین طبقه مالک و دارا و آن هایی که مالک نیستند، وجود دارد و تضادی پایدار بین این دو گروه حاکم است. در دوره بندی های تاریخی برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری، این مناسبات ویژگی غالب را تشکیل می دهد. نظام سرمایه داری نظامی است که تولید ثروت بیش تری را نسبت به نظام های ماقبل خود داشته است. ولی این نظام ساختار و معنی فرایند کار را به دلیل مالکیت خصوصی عوامل تولید، کسب ارزش مازاد توسط سرمایه داران و تقسیم کار مخدوش می کند.^۶

بخشی از نقد آرای مارکس، مرهون نقد مثبت و سازنده ماکس وبر در خصوص نظریه نابرابری اجتماعی است. به نظر وی، علاوه بر نیروهای اقتصادی، عوامل دیگری از قبیل سیاست و دین که استقلال خاصی دارند، بر مناسبات اجتماعی از جمله نابرابری ها تأثیر می گذارند. بنابراین در تحلیل نابرابری ها، مثل سایر پدیده های اجتماعی، باید به ساختارهای چندگانه توجه کرد. زیرا فرایندها و نیروهای اجتماعی همیشه

برای خدمات ویژه در ارتباط با موقعیت های خاص باشد که موضوع عرضه و تقاضا را وارد بحث می کنند. در رویکرد بعدی یعنی قدرت، به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. نکته دیگری که در ارتباط با پاداش نابرابر مطرح می شود، این است که رویکرد کارکردگرا، معمولاً کنش های افراد و نقش آن ها را در ایجاد نابرابری نادیده می گیرد. تأکید صرف بر موقعیت ها، در اصل به معنی غفلت از فرایندی است که توسط آن، چنین موقعیتی ایجاد می شود. در این فرایند، کنش افراد نادیده گرفته می شود.

آگاهانه در زندگی خانوادگی، یا در برخی دیگر از مناسبات اجتماعی، بدون چشمداشت انجام می گیرد.

در این جا، موضوع مهم این است که هیچ شاهدهی نمی توان یافت که نشان دهد، یک موقعیت بیش از موقعیت دیگر در کارکرد جامعه سهیم است. چون بی نظیری یا کمیابی یک موقعیت، الزاماً به اهمیت کارکردی ارتباط پیدا نمی کند. موقعیت های کمیاب قابل ملاحظه ای هستند، بدون این که کارکرد مناسب جامعه را تحت تأثیر قرار دهند. به نظر می رسد نکته مهم، میزان نیاز

پیچیده‌اند و به ندرت می‌توان آن‌ها را به سادگی تبیین کرد.

هدف ویر در طرح مباحث خود در ارتباط با توزیع اشیای بالارزش، اشاره به بنیان‌هایی است که براساس این توزیع، به صورت نابرابر انجام می‌گیرد و آن کنش متقابل انسان‌هاست. مقوله‌های اقتصادی و طبقاتی از تعامل انسان‌ها در بازار به وجود می‌آیند؛ انسان‌هایی که از منافع اقتصادی و فرصت‌های زندگی مشابهی برخوردارند.^۷ با این حال، در نابرابری‌های اجتماعی از جمله در تعریف طبقات اجتماعی، جنبه‌های ذهنی از جمله پایگاه (شان) و اعتبار اجتماعی، از جمله سازه‌های پویا هستند. به نظر ویر، شیوه زندگی افراد در هر گروه، شاخصی برای پیدایش تفاوت‌های گروهی است. مالکیت وسایل تولید لازمه تسلط یک طبقه اقتصادی است. پایگاه اجتماعی از قدرت مالکیت وسایل تولید ناشی می‌شود و احترام و اعتبار بر مبنای آن نظم پایگاهی، میان افراد توزیع می‌شود.^۸

نابرابری‌های اجتماعی، بیش‌تر به شیوه‌ای که انسان‌ها در روند برخوردهای اجتماعی با یکدیگر مواجه می‌شوند، ارتباط پیدا می‌کند. هم قدرت و هم تسلط، ترکیب‌هایی هستند که از آن‌ها برای کنترل دیگران استفاده می‌کنند. پذیرش تسلط و قدرت دیگران به اقتدارهای چندگانه (کاریزمایی، سنتی و قانونی) مربوط می‌شود. چون اقتدار در مناسبات انسانی اجتناب‌ناپذیر است، وجود نابرابری‌ها هم اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

لنسکی در چارچوب رویکرد قدرت کوشیده است، رویکردی جامع را با الهام از دیدگاه‌های رادیکال و محافظه‌کار (مارکس

و ویر) ارائه دهد. وی همانند ویر معتقد است، نابرابری‌ها می‌توانند علل متعددی داشته باشند. با این حال، تفاوت‌ها در کار و تلاش انسان‌ها، هوش آن‌ها و... علل عمده هستند. به علاوه، نابرابری‌ها تا حدی اجتناب‌ناپذیرند. تفاوت‌ها در میزان دسترسی به قدرت، در نهایت نابرابری میزان امتیازات مادی را تعیین می‌کند و قدرت و امتیاز از عوامل اصلی تعیین‌کننده حیثیت گروه‌ها و افراد جامعه هستند. در جامعه‌های جدید (دمکراتیک)، افراد و جناح‌هایی که می‌توانند از عامل زور استفاده کنند، با کمک ایجاد یا بازنویسی قوانین سعی دارند، قدرت خود و به دنبال آن، منافع خود را تثبیت کنند که باز به تولید نابرابری‌ها کمک می‌کنند. قدرت در عصر جدید ناشی از توانایی ایجاد و در صورت لزوم، اعمال حقوق خاصی است که دیگران از آن بی‌بهره‌اند. با این حال، جریان دوطرفه قدرت نامتقارن است و غالباً قدرت با شدت بیش‌تری از سوی جناح حاکم جریان پیدا می‌کند. نابرابری چندوجهی است و معیارهای متعددی نیز برای رتبه‌بندی افراد و گروه‌ها وجود دارند؛ از قبیل: مالکیت دارایی، شغل، تحصیلات، قومیت و نژاد. پیشرفت فناوری و شیوع عقاید دمکراتیک و افزایش مازاد ثروت و جذب آن توسط اکثریت مردم، از طریق بازتوزیع امتیاز و قدرت، نابرابری‌ها را در آینده کاهش خواهد داد. ولی به خاطر این که نابودی کامل نابرابری قدرت و امتیاز در هیچ جامعه‌ای میسر نیست، لذا حدی از رتبه‌بندی وجود خواهد داشت.^۹

یکی از صاحب‌نظران نشووبری، در مورد نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی، فرانک پارکین^{۱۰} است که توصیه می‌کند،

برای تحلیل جلوه‌های نابرابری اجتماعی از چارچوب مفهومی ویر استفاده شود. به نظر وی، روابط مبتنی بر قدرت، نه روابط طبقاتی، عامل اصلی ایجاد نابرابری هستند و ساختار کلی نابرابری در جامعه، از مبارزه دائمی بر سر قدرت ریشه می‌گیرد که با مفهوم انسداد اجتماعی^{۱۱} مرتبط است. منظور از این مفهوم، اشاره به فرایندهایی است که از طریق آن‌ها، برخی گروه‌های اجتماعی، دیگران را از دستیابی به منابع و فرصت‌ها محروم می‌سازند. انحصار قدرت، صفت ذاتی هر نوع انسداد اجتماعی است. دو شکل اساسی فرایند وجود دارد:

الف) طرد^{۱۲} ابزاری است که جناح مسلط، افراد تحت کنترل را از قدرت محروم می‌سازد.

ب) غصب^{۱۳} ابزاری است که افراد تحت سلطه، به وسیله آن می‌توانند حداقل قسمتی از قدرت از دست رفته را بازپس گیرند.

شکل طرد در جوامع جدید مؤثرتر است و قوانین و نیز نظام قضایی دولت از آن حمایت می‌کند. همانند لنسکی، پارکین نیز در سلسله مراتب اجتماعی، قدرت نامتقارن را مطرح می‌کند.

فرایندهای انسداد اجتماعی و رای ساختارهای نابرابری وجود دارند. این ساختارها علاوه بر روابط طبقاتی، استثمارهای قومی، دینی، جنسی و... را نیز شامل می‌شوند. در عین حال، «پارکین» عنایت خاصی به ساختار طبقاتی دارد و معتقد است، کنترل دارایی مولد، مهم‌ترین شکل انسداد است که می‌تواند به مفهوم محروم شدن از دسترسی به ابزارهای بقا باشد. با این حال در جوامع جدید لیبرال دمکراتیک، تا اندازه‌ای این ساختارها به خاطر تأکید بر شایستگی افراد و احترام به

فرصت‌های برابر تعدیل شده است؛ ولی این به طور کامل نیست. چون امتیازات مبتنی بر دارایی، ارث و... مؤثر بودن هر گونه تعهدی را برای فرصت‌های برابر، به چالش می‌کشد. به علاوه، دولت در نظام‌های نابرابری، نقش مهمی بازی می‌کند. برای مثال، انسداد از نوع غضب به وسیله بازوهای سرکوبگر و قانونی دولت صورت می‌گیرد.^{۱۲}

روش‌های بررسی و سنجش نابرابری

تا این جا با دیدگاه‌های گوناگون در مورد نابرابری‌ها و خصوصاً بنیان‌ها و فرایندهای مؤثر در ایجاد نابرابری‌ها آشنا شدیم. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که نابرابری اجتماعی دقیقاً چیست و چگونه می‌توان آن را اندازه گرفت؟ هرچند نمی‌توان برای این پرسش اساسی، پاسخی که مورد توافق همه باشد، پیدا کرد.^{۱۵} لفظ نابرابری را به طور کلی به تفاوت‌هایی اطلاق می‌کنند که میان افراد (یا جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده‌اند و آن‌ها را اشغال کرده‌اند) وجود دارد و بر نحوه زندگی آن‌ها، خاصه بر حقوق^{۱۶}، فرصت‌ها^{۱۷}، پاداش‌ها^{۱۸} و امتیازاتی^{۱۹} که از آن برخوردارند، تأثیر دارد. در تعریف نابرابری، تفاوت‌ها، رتبه‌ها، پایگاه‌ها و پاداش‌ها، از مفاهیم اساسی هستند که در اندازه‌گیری آن مدنظرند. در این جا، نکته مهم این است که معیارها و روش‌های واحد و مورد قبول عامی برای سنجش نابرابری وجود ندارند. این موضوع تا حد زیادی به نوع تفاوت‌ها و پاداش‌ها و ماهیت متغیرهایی که در تفاوت‌ها تعریف می‌شوند، مربوط می‌شود و تا حد زیادی به نوع ارزیابی‌ها (از سوی افراد) از پایگاه و منزلت‌ها و پاداش‌ها ارتباط پیدا می‌کند. در

حالت کلی، دو دسته ارزیابی قابل تشخیص هستند:

الف) ارزیابی کیفی که بیش‌تر به متغیرهای کیفی و ارزیابی ذهنی افراد از موقعیت‌ها مربوط می‌شود.

ب) ارزیابی کمی که به متغیرهای قابل اندازه‌گیری محدود می‌شود.

هر چند در این جا هدف عمده، معرفی ارزیابی کمی است، اما ابتدا ارزیابی کیفی به طور مختصر توضیح داده می‌شود.

الف) ارزیابی کیفی

ارزیابی کیفی عمدتاً به رتبه‌بندی قشرهای اجتماعی معطوف است که «به هر پایگاه جای معینی بر روی مقیاس ارزش‌های اجتماعی واگذار می‌کند».^{۲۰}

در ارزیابی دو موضوع متمایز مورد توجه قرار می‌گیرند: ۱. نقش یا پایگاه اجتماعی، ۲. موقعیت اجتماعی کلی.

در حالت اول، موضوع ارزیابی، پایگاه یا نقش خاصی است و معیارهای بررسی هم معیارهای طبقه‌بندی پایگاه‌های اجتماعی هستند و نیز صفات فردی، مهارت‌ها و صلاحیت‌های اکتسابی و فایده‌مندی نقش برای کل جامعه. ارزیابی دقیق نقش یا پایگاه، به صورت «اعطای سهمی از ارزش و شایستگی به پایگاه اجتماعی، متناسب با دارا بودن یک یا چند معیار از معیارهای سه‌گانه فردی، مهارت‌های اکتسابی و فایده‌مندی برای جامعه» انجام می‌پذیرد.^{۲۱} در حالت دوم، اعطای مقامی در سلسله مراتب کیفی کل جامعه مطرح است که با توجه به مجموع ارزیابی‌های فرد براساس پایگاه‌هایی که احراز کرده و پاداش‌هایی که از هر یک از آنان به شکل قدرت، مالکیت، حیثیت اجتماعی و پاداش

روانی به دست آورده است، صورت می‌گیرد.

تاکنون، تلاش جامعه‌شناسان به منظور ارائه مدل مطلوبی برای ارزیابی موقعیت اجتماعی کلی، چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. در قضاوت‌ها، معیارهای جداگانه شغل، درآمد، میزان تحصیلات و... به صورت تلفیقی مورد توجه قرار می‌گیرند و ارزیابی‌ها در مورد یک شخص، مجموع تجمعی از قضاوت‌های جزئی در مورد افراد است. ولی نه تحقیقات نظری و نه تحقیقات کاربردی، هیچ کدام به طور دقیق قادر به تعیین سهم عوامل گوناگون نیستند.^{۲۲}

در بررسی‌های اجتماعی که به منظور بررسی قشربندی و رتبه‌افراد یک جامعه صورت می‌گیرد، معیارهای فوق (بالا، متوسط رو به بالا، متوسط، متوسط رو به پایین و پائین) رتبه‌بندی می‌شوند و تلفیقی از مجموع این رتبه‌بندی (به عبارت دیگر، جایگاه و یا میزان نمرات افراد در متغیرهای مورد نظر) معرف جایگاه افراد در مراتب طبقاتی جامعه و در مجموع، معرف نظام قشربندی جامعه خواهد بود. در این گونه بررسی‌ها، فنون و روش‌های متداول در تحقیقات اجتماعی از قبیل: پرسش‌نامه، مصاحبه و مقوله‌بندی که هم مبتنی است بر ارزیابی فرد از موقعیت دیگران و هم دیگران از موقعیت فرد در مورد متغیرهای کیفی، و هم مبتنی است بر رتبه‌بندی متغیرهای کمی، مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

ب) ارزیابی کمی: مقیاس‌های نابرابری محققان طیف وسیعی از سنجه‌ها را برای اندازه‌گیری نابرابری‌ها در مورد متغیرهایی که کمی و قابل اندازه‌گیری هستند، به کار برده‌اند؛ از قبیل: درآمد،



جدول ۱

دهم	نهم	هشتم	هفتم	ششم	پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول	سهم دهک
۱,۶۰	۳,۲۲	۴,۴۷	۵,۶۷	۶,۹۷	۸,۴۲	۱۰,۵۰	۱۲,۵۰	۱۶,۳۲	۳۰,۶۶	

معمولاً برای سهولت تحلیل و مقایسه، و همچنین داشتن تصویری واضح از ساختار قشریندی و نابرابر توزیع درآمد، جمعیت یک کشور را به سه گروه شامل ۲۰ درصد ثروتمندترین بخش جمعیت، ۴۰ درصد فقیرترین بخش جمعیت تقسیم می‌کنند. جدول زیر نمونه‌ای از این تقسیم‌بندی است. (جدول ۲)

۳. منحنی لورنز^{۲۲}

منحنی لورنز به صورت ترسیمی، توزیع برابری یا نابرابری را نشان می‌دهد و براساس توزیع دهک‌ها، نه بر حسب قدر مطلق (مثلاً درآمد)، بلکه بر حسب درصد‌های تجمعی (درآمد)، روی محور افقی ترسیم می‌شود. محور عمودی نیز درصد کل (درآمد) را نشان می‌دهد که به وسیله هر گروه دریافت می‌شود. خطی که از مبدأ مختصات می‌گذرد، به خط برابری معروف است.

در نمودار زیر، خط "AB" خط برابری (ایده‌الی) را نشان می‌دهد. و خط AYB توزیع منحنی توزیع واقعی است. هر چه این خط به AB نزدیک‌تر باشد، جامعه در متغیر مورد بررسی (مثلاً درآمد)، توزیعی برابرتر دارد و برعکس. منطقه AYB منطقه

را نشان نمی‌دهد. به همین منظور، مقیاس دیگری برای اندازه‌گیری پیشنهاد شده است.

۲. توزیع دهک‌ها

توزیع دهک‌ها از شاخص‌های بسیار متداولی است که نحوه توزیع درآمد، تولید، ثروت و... را نشان می‌دهد. در این روش، کل جمعیت مورد مطالعه (کشور، شهر و روستا) به ده گروه (دهک) تقسیم می‌شود؛ به حدی که گروه نخست فقیرتر از گروه دوم باشد، گروه دوم فقیرتر از گروه سوم و به همین ترتیب.

بنابراین، هر گروه ۱۰ درصد جمعیت را شامل می‌شود که براساس فقیرترین و غنی‌ترین، با ده درصد فاصله و شکاف (درآمدی، ثروت و...) رتبه‌بندی می‌شوند. برای مثال، جدول زیر شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد را در مناطق شهری کشور در سال ۱۳۶۸، براساس توزیع دهک‌ها به وضوح نمایان می‌سازد. به طوری که مشاهده می‌شود، در سال ۱۳۶۸، ۱۰ درصد از فقیرترین، تنها ۱/۶ درصد از درآمد کل جامعه را به خود اختصاص داده است؛ در حالی که ۱۰ درصد ثروتمندترین افراد جامعه، ۳۰/۶۶ درصد کل درآمد را از آن خود کرده‌اند. (جدول ۱)

ثروت و زمین که در این جا به برخی از مقیاس‌های متداول اشاره می‌شود.

۱. ضریب توزیع^{۲۳}

ضریب توزیع، سنجه تغییر است که گروه‌های متعدد را با توجه به همگنی نسبی شان، در مواردی که میانگینی خیلی متفاوت دارند، مورد مقایسه قرار می‌دهد. معمولاً گفته می‌شود، همراه کننده است که قدرمطلق انحراف معیارها را مقایسه کنیم که براساس ریشه میانگین حسابی، انحراف مربع از میانگین تعریف می‌شود.

با این حال به طوری که می‌توان فهمید، با میانگین بزرگ‌تر، انحراف معیار بزرگ‌تری به دست می‌آید. پیشنهاد می‌شود، محققان مقدار انحراف معیار را نسبت به مقدار میانگین محاسبه کنند که در این صورت، سنجه‌ای از تغییر نسبی با تقسیم انحراف معیار بر میانگین به دست می‌آید که اصطلاحاً «ضریب تغییر» نامیده می‌شود و از طریق رابطه زیر محاسبه می‌شود. (انحراف معیار) S

$$\text{میانگین} (\bar{X}) = \frac{V}{\text{ضریب تغییر}}$$

هرچند ضریب تغییر، معیاری به دست می‌دهد که تغییرات گروه‌ها را در مورد متغیرهایی نسبت به میانگین آن متغیرها در جامعه نشان می‌دهد، با این حال گفته می‌شود، مبنای قرار گرفتن میانگین در اغلب موارد، انحرافات برای پی بردن به تفاوت‌های واقعی بین افراد به وجود می‌آورد. به علاوه، ضریب تغییر، توزیع مقوله‌های مورد ارزیابی، مانند دارایی‌ها، پاداش‌ها و درآمد

دهک‌های درآمدی	سهم دهک‌های جمعیت
۴۶/۹۸٪	۲۰ درصد (ثروتمندترین)
۳۸/۰۶٪	۴۰ درصد (متوسط)
۱۴/۹۶٪	۴۰ درصد (فقیرترین)

جدول ۲

نابرابری تلقی می شود که با هاشور مشخص شده است.

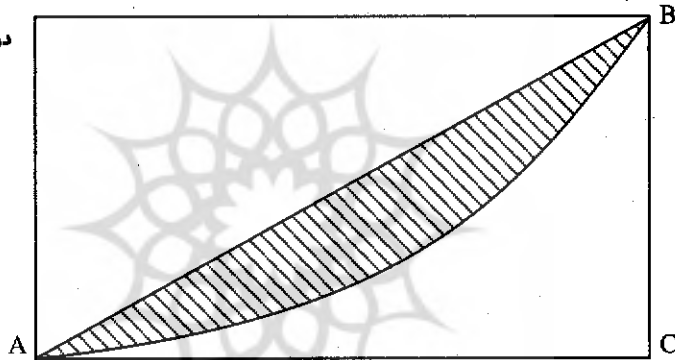
$$G = \frac{\gamma}{\mu \cdot n^2} \sum_{i=1}^n |x_i| - \frac{n+1}{n}$$

در این رابطه، μ به میانگین، n به تعداد افراد و x به فراوانی اشاره دارند. ضریب جینی از صفر تا ۱ متغیر است. عدد یک نابرابری کامل و صفر برابری کامل را نشان می دهد. به طوری که در بالا اشاره شد، ضریب جینی رقم مطلق در مورد وضعیت نابرابری

۴. ضریب جینی^{۲۵}

با وجود این که توزیع دهک ها و منحنی لورنز مشکل توزیع را از جهتی حل کرده ولی برای محاسبه دقیق وضعیت توزیع، به ارقام مطلق نیاز است. به این منظور ضریب جینی پیشنهاد شده است. این نسبت به نام آماردان ایتالیایی، یعنی

عواملی چون ایجاد انگیزه، اهمیت زیاد برخی پایگاه ها و کمیابی افراد مناسب برای این پایگاه ها هستند. دسته دوم نظریات، دیدگاه های مربوط به قدرت و امتیاز را در تفسیر نابرابری های اجتماعی لحاظ می کنند. در قالب نظریه قدرت، دیدگاه های عالمانی چون مارکس، لنسکی و پارکین مورد بررسی قرار گرفت. مارکس تمایز اساسی بین گروه ها و طبقات را به نقش متفاوت آن ها در نظام



درصد تراکمی متغیر مورد بررسی

درصد تراکمی جمعیت

جینی که در سال ۱۹۱۲ آن را تدوین کرد، نسبت تراکم جینی یا به طور ساده تر، ضریب جینی نامیده شد. این ضریب را از راه های گوناگون محاسبه می کنند که یکی از آن ها استفاده از منحنی لورنز است. بدین طریق که ناحیه بین قطر مربع و منحنی لورنز در مقایسه با کل ناحیه، و با استفاده از نصف مربعی که منحنی در آن واقع است، به دست می آید. این نسبت در منحنی فوق عبارت است از ناحیه هاشور خورده (AYB) به کل ناحیه مثلث (ACB). به عبارت دیگر:

$$G = \frac{AYB}{ACB}$$

روش مرسوم دیگر، استفاده از این فرمول است:

ارائه می دهد. این که چه گروه هایی دقیقاً چه سهمی را می برند، با روش های پیشین قابل تحقیق و بررسی است.

نتیجه گیری

در این نوشته، نظریات مربوط به نابرابری اجتماعی، در چارچوب دو دسته عمده بررسی شدند: دسته نخست که به نظریه کارکردگرایی موسوم است، نابرابری های اجتماعی را اجتناب ناپذیر، ضروری و ویژگی عام جوامع تلقی می کند و به طور ضمنی، این فرض را مطرح می سازد که هیچ جامعه ای بدون وجود هیچ نوع نابرابری رتبه و پاداش، نمی تواند دوام بیاورد. دلایل کارکردی نابرابری، مبتنی بر

تولیدی متناسب می ساخت. ویر، عوامل متعددی غیر از عوامل اقتصادی (از قبیل سیاست و دین) را از عوامل مؤثر بر مناسبات اجتماعی نابرابر تفسیر می کرد. به نظری، علاوه بر مقوله های اقتصادی، جنبه های ذهنی، از جمله شأن و اعتبار اجتماعی، از سازه های پویا و مؤثر در تفاوت های گروهی هستند و روند برخورد های اجتماعی، قدرت و سیطره، از جمله متغیرهایی هستند که با نابرابری های اجتماعی ارتباط پیدا می کنند. از آن جا که اقتدار در مناسبات انسانی اجتناب ناپذیر است، نابرابری ها نیز به تبع آن اجتناب ناپذیرند. لنسکی نیز با الهام از نظریه های مارکس

معاصر .
 ۸. تأمین، ملوین (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی قشر بندی و نابرابری‌های اجتماعی: نظری و کاربردی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: انتشارات توتیا.

۴. تأمین، ۱۳۷۳.
 ۵. همان، ص ۲۸.
 ۶. گرب، ۱۳۷۳.
 ۷. گرب، ۱۳۷۳؛ هامیلتون و هیزویچ (۱۹۹۳).
 ۸. همان.
 ۹. گرب، ۱۳۷۳؛ کمالی، ۱۳۷۹؛ هامیلتون و هیزویچ، ۱۹۹۳.
 10. F. Parlcin
 11. Social elasure
 12. exclusion
 13. usurpation
 ۱۴. لنسکی، ۱۹۹۶.
 ۱۵. ادوارد گرب، ۱۳۷۳، ص ۱۰.
 16. vights
 17. oppotemities
 18. rewards
 19. privileges
 ۲۰. تأمین، ۱۳۷۳، ص ۴۰.
 ۲۱. همان، ص ۴۳.
 ۲۲. تأمین، ۱۳۷۳.
 23. Caefhicient of dispersiam
 24. The Lorenz Carve
 25. the Gini coeificieut

و ویر، دیدگاه تلفیقی را مطرح کرد و قدرت و امتیاز را از عوامل تعیین حیثیت گروه‌ها و افراد در جامعه تلقی کرد و اظهار داشت، تفاوت‌ها در میزان دسترسی به قدرت، در نهایت میزان امتیاز افراد را در جامعه تعیین می‌کند. همچنین، معیارهای متفاوتی برای رتبه بندی افراد وجود دارد.
 به نظر پارکین نیز نابرابری از مبارزه دائمی بر سر قدرت ریشه می‌گیرد که با فرایندهای انسداد اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند و برخی از افراد یا گروه‌های اجتماعی، از دسترسی به قدرت محروم می‌شوند.
 معمولاً نابرابری‌ها به دو روش ارزیابی می‌شوند:

الف) ارزیابی کیفی که عمدتاً با رتبه بندی قشرهای اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند، به متغیرهای کیفی مربوط است و یا متغیرها را به گونه‌ای کیفی ارزیابی می‌کند. در این نوع ارزیابی، از شیوه‌ها و متون مرسوم در روش تحقیق در علوم اجتماعی، برای تعیین قشر بندی و رتبه افراد استفاده می‌شود.

ب) ارزیابی کمی مقیاس اندازه گیری نابرابری‌ها در مورد متغیرهای کمیت پذیر لورنز و ضریب جینی، از شیوه‌های متداول در این ارزیابی هستند و در عین حال، مکمل اندازه گیری نابرابری‌ها به شمار می‌روند که هر یک از دیدگاهی خاص، تفسیر خاصی از وضعیت و توزیع متغیرهای مورد بررسی در جامعه، در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند.

زیر نویس:

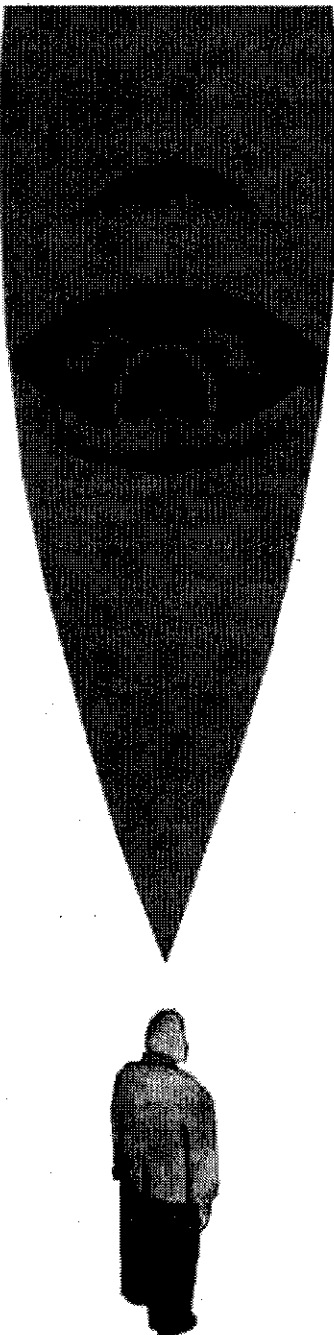
1. Davis and Moore
 2. position

۳. هامیلتون و هیزویچ، ۱۹۹۳.

۶. کمالی، علی (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نابرابری‌های اجتماعی. تهران: انتشارات سمت.
 ۷. گرب، ج. ادوارد (۱۳۷۳). نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر. ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاد. تهران: نشر

منابع:

1. Allison, p. (1968). Measures of Inequality, American Soclological Review, vol. 43 (Decamber).
 2. Hamilton, M. and M. Hirszowicz (1993). calrs and Inequality: camparative perspectives, london: Hanresler and wheats hear. Blau, P.M. (1977) Inequality and Heterogeneity, new york: Free press.
 3. Lenski G. E (1966). power and privilege: A Theory of social stratification, New york, Mecraw-Hill.
 4. Davis, K. and Moone, W.E (1945) Some principles of stratification, American Sociological Review, vol -10.
 5. Woldman, Lik. (1977). Types and Measures of Inequality, Social Science Quartery, vol. 58, No. 2.



مقایسه نابرابری درآمد شهروندان کشورهای مختلف در جهان (اواسط تا اواخر دهه ۱۹۹۰) درصد درآمد خانوار

کشور	۲۰٪ فقیرترین	۲۰٪ غنی ترین	شاخص Gini
بنگلادش	۸/۷	۴۲/۸	۳۳/۶
هند	۸/۱	۴۶/۱	۳۷/۶
اندونزی	۶	۴۴/۹	۳۶/۵
فیلیپین	۵/۳	۵۲/۳	۲۶/۲
تایلند	۶/۲	۴۸/۴	۴۱/۲
چین	۵/۶	۴۶/۶	۲۰/۳
مالزی	۲/۵	۵۳/۸	۴۸/۵
ویتنام	۸	۴۴/۵	۳۶/۱
کره جنوبی	۷/۵	۳۹/۳	۳۱/۶
اتیوپی	۷/۱	۴۷/۷	۲۰
مصر	۹/۸	۳۹	۲۸/۹
کنیا	۵	۵۰/۲	۴۲/۵
زامبیا	۲/۲	۵۴/۸	۲۹/۸
موزامبیک	۶/۵	۴۶/۵	۳۹/۶
سیرالئون	۱/۱	۶۳/۴	۶۲/۹
گواتمالا	۳/۱	۶۳	۵۹/۶
السالوادور	۳/۴	۵۶/۵	۵۲/۳
پرو	۶/۴	۵۱/۲	۴۶/۲
کاستاریکا	۳	۵۱/۸	۴۷
برزیل	۲/۵	۶۳/۸	۶۰
پاناما	۳/۶	۵۲/۸	۴۸/۵
مکزیک	۳/۶	۵۸/۲	۵۳/۷
شیلی	۳/۵	۶۰/۱	۵۶/۵
ونزوئلا	۲/۷	۵۳/۱	۴۸/۸
اسپانیا	۷/۵	۴۰/۳	۳۲/۵
سوئد	۹/۶	۳۴/۵	۲۵
ایتالیا	۸/۷	۳۶/۳	۲۷/۳
بریتانیا	۶/۶	۲۳	۳۷/۱
هلند	۷/۳	۴۱/۱	۳۲/۶
فرانسه	۷/۲	۴۰/۲	۳۲/۷
آلمان	۸/۲	۳۸/۵	۳۰
ایالات متحده آمریکا	۵/۲	۴۶/۴	۲۰/۸

منبع: Source World Bank, World Development Report, 2000/ 2001.

انحصاری تکثیر اعلام جدول

این سند صرفاً جهت اطلاع است و هیچگونه مسئولیتی در قبال آن نخواهد داشت. هر گونه کپی برداری یا استفاده غیر مجاز از این سند بدون اجازه کتبی ناشر محسوب خواهد شد. ناشر: مرکز تحقیقات و توسعه، تهران، ایران. شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸. سال انتشار: ۱۳۸۳.